

**بررسی مذایع شیعی  
در دوره عباسی با ملاحظه شرایط سیاسی و مذهبی**

دکتر علی دودمان کوشکی  
استادیار دانشگاه ایلام  
(از ص ۱۴۱ تا ۱۶۲)

**چکیده:**

مدح، یکی از مهمترین اسالیب شعری شیعه در دوره عباسی است، زیرا آینه تمام نمای دیدگاهها و احساسات پیروان این مذهب است که در ردیف مستندات تاریخی، استشهادات قرآنی و روایی فارغ‌رفته و وجه تمایز آن با دیگر مذایع شده است.

اما بدون ملاحظات سیاسی و مذهبی نمی‌توان مذایع شیعی را مورد ارزیابی همه جانبه قرار داد، زیرا برداشت‌های انحرافی عباسیان از مفاهیم و مصادیق مذهبی و سوءاستفاده سیاسی از آن، بر این نوع از شعر شیعی از جهت محتوا و مضمون، سبک، عاطفه، خیال و اهداف، تأثیر گذاشت.

محور اصلی این اشعار، خاندان پیامبر(ص) و دفاع مستند از حقانیت شیعه است که در آن عطوفت به اهل بیت (ع) جایگزین گریه بر اطلاق شده و از آنجا که گستره خیال نمی‌تواند درباره ممدوح، افاده غرض کند، وصف شاعر، بین حقیقت و مجاز، مردّ است. در این مذایع، عاطفه حب و بغض، امتزاج و ظهوری توأم‌ان یافته و اهداف شاعران در طیفی گسترده و ژرف، لحاظ گردیده است.

این مقاله، حاوی تلاشی است تا با نگاهی نو به تحلیل عناصر ادبی، مفهوم، موضوع و اهداف مذایع شیعی در عصر عباسی پردازد تا دریافتی جامع و عمیق از لطایف و دقایق آن را آشکار سازد.

**واژه‌های کلیدی:** تحلیل، عوامل، مدح شیعی، دوره عباسی، عناصر ادبی.

### مقدمه:

مدايح شيعى در دوره عباسى از جايگاه ويژه‌ای برخوردار است، موضوع اصلی اين اشعار، ثنای اهل بيت پيامبر(ص) و دفاع از حقانيت ايشان است. شاعران شيعى با سلاح شعر و ادب به معروفی و تحكيم مبانی مذهبی خويش، همت گماشتند و چه بسا جان در راه اعتقاد خويش نهادند، بنابراين شعرشان در خدمت اهداف فكريشان قرار گرفته و از جوشش درونى، نشأت یافته و از صدق عاطفه برخاسته است؛ الفاظ و معانى در آن، سليس و روان و از غرابت و تعقید، بيگانه است. اين در حالى است که سرياندگان عباسى به جهت ترس و طمع، به مدح حاكمان مىپرداختند از اين روی، شعرشان فاقد بازناب احساسات حقيقى است و رنگ تصنع و تکلف در آن هويدا است.

مدايح شيعى، متأثر از فضای سياسى و مذهبی ايجاد شده توسيط عباسيان است که به لحاظ سبک و ساختار، متفاوت از ديگر مدايح مذهبی است.  
به عبارتى، اين نوع از شعر شيعى، جنبه انفعالي دارد و واکنشى است در برابر ترفندهای عباسيان که با انحراف در واژه‌ها و مفاهيمی که مصاديق آن، خاندان رسالت هستند تلاش كردن مشروعیت دينی و وجاheet قانونی را برای استقرار حاكمیت خويش فراهم آورند و عملاً به معارضه اندیشه شيعه و شاعران آن برخاستند.

از طرفى، مجادلات کلامي حزب عباسى با علويان سبب شد اين مدايح با صبغه‌ای احتجاج آميز و با استناد به قرآن و سنت و وقایع تاريخي، شكل گيرد و سرياندگان شيعى توانستند تصويری مذهبی از اختلافات و رخدادهای داخلی و خارجي شان ارائه دهند تا آنجاکه «بن شهر آشوب» و «طبری» بيش از هزار مورد در نقل روایت و تاریخ به اين اشعار، استشهاد کرده‌اند.

اما آنچه تاکنون در اين زمينه انجام شده مانند سایر فنون شعر شيعى، ناكافى و سطحى است و دو مشخصه مهم در آن، ناديده، انگشته شده است؛ يكى تأثيرات

سیاسی و مذهبی دوران عباسی بر سبک و ساختار و مضامین این مدایع و دیگری، تحلیل عناصر ادبی آن.

### مفهوم مدح و جایگاه ادبی آن؛

«مدح در معنا نفیض هجاست و دراصطلاح، توصیف ممدوح به اخلاق کریمۀ انسانی است. شعری که ممدوح در آن ستوده شود در عرف اهل ادب «مدیح» نامیده می‌شود.» (ابن منظور، مادهٔ مدح)

بعضی از ادب‌ها مدح را ذکر صفات پسندیده انسان زنده، رثا را مدح فقید، فخر را مدح فرد از زبان خودش و حماسه را مدح دلاوری‌ها در جنگ بر شمرده‌اند. لذا رثا، فخر و حماسه را داخل در مدح می‌دانند. (ابوالعباس ثعلب، ۱۹۰۸، م، قواعد الشعر، ص ۲۸)

برخی از صاحب‌نظران، فرق بین مدح و رثا را در زمان آن می‌دانند؛ بدین معنا که اگر ممدوح زنده با صفاتی چون شجاعت، عدل و کرم، ستوده شود، مدح است و پس از مرگ او، ذکر همان صفات، رثای اوست. (قدامه بن جعفر، ۱۴۰۲، ق، نقد الشعر، ص ۱۱۸)

این گونه نگرش به مدح و رثا، سطحی نگری است، زیرا هر دو فن، دارای یک طبیعت واحد نیستند. در واقع، «قدامه» اعماق فلبش، حزن و مصیبت را احساس نکرده تا رثا را درک کند، او مرد علم و منطق است، نه مرد ادب و نقد، به همین دلیل است که فرق بین مدح و رثا را در زمان فعل می‌داند. در منابع دینی، مدح ساختگی و مدح کنندگان غیر متعهد، مورد نکوهش قرار گرفته‌اند؛ پیامبر اسلام می‌فرماید:

﴿إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ أَهْنَّ الْعَرْشَ، وَ غَضِبَ الرَّبُّ﴾. (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳، ق، بحار الانوار،

(۳۷۸/۷۸)

«قدامه بن جعفر»، با تأثیر از اسطو در فلسفهٔ اخلاقی اش عقیده دارد: «مدح حقیقی تنها در فضایل انسانی ممدوح باید صورت پذیرد نه صفات جسمانی و یا عرضی و شرعاً باید در مدح به چهار نکتهٔ اصلی؛ یعنی، عقل، شجاعت، عدل و عفت توجه کنند و ممدوح باید دارای این صفات باشد؛ در غیر این صورت، شاعر در مدح به خطارفته و

مدح جامعی ارائه نداده است.» (قدامة بن حفيف، ۲۰)

بی تردید از انگیزه‌های عمده مدح که مورد توجه شاعران بی‌شماری بوده، تکسب است. «نابغه ذیبانی» و به قولی آعشی از پیشتازان تکسب در شعر عربی هستند. اما سرایندگان متعهد شیعی، انگیزه عطا و بخشش در مدح را مردود شمرده و به ادب واقعی توجه دارند.

زمانی «بشار» مشغول انشاد شعر بود که "سید حمیری" در کنار او می‌ایستد و می‌گوید:

أَيُّهَا الْمَادِخُ الْعِبَادُ لَيُعْطِي  
فَاسْأَلِ اللَّهَ مَا طَبَّتَ إِلَيْهِمْ  
وَأَرْجُ تَقْعُدَ الْمُتَوَلِ الْعَوَادَ  
لَا تَقْلُ فِي الْجَوَادِ مَا لَيْسَ فِيهِ

پس "بشار" به اطرافیان خود می‌گوید: «اگر او هم مذهب ما بود ما را به رنج می‌افکند و اگر به مدح بنی‌هاشم مشغول نبود به درگیری با ما مشغول می‌شد.» (ابوفرج اصفهانی،

(۲۵۶/۷)

### «تأثیر ترفند‌های سیاستی و مذهبی عباسیان بر مذایع شیعی»

ترفند‌های سیاستی و مذهبی عباسیان و داعیان ایشان، در رسیدن به قدرت و از پی آن، اشاعه و تبلیغ مبانی مشروعیت حاکمیت خویش از طریق راویان و شاعران مدیحه سرا، موجب شد که مذایع شیعی در موضوع و مضامین، سبک، عاطفه و اهداف، متأثر از فضای سیاستی و مذهبی حاکم بر آن دوران باشد. توضیح آنکه، عباسیان در پی کسب قدرت، قیام خود را مرتبط و به نفع اهل بیت(ع) فلتمداد می‌کردند و این امر در چند مرحله صورت پذیرفت؛

الف) عباسیان در شیوه تبلیغی خویش، اعلام کردند ما به خونخواهی اهل بیت(ع) و علویان، علیه ظلمی که بر فرازمان، سایه گسترده قیام می‌کنیم، اما پس از تثبیت قدرت خویش، خود را جزو اهل بیت پیامبر دانستند. سابقه این ادعا پس از شهادت امام حسین(ع) در نامه ابن عباس به یزید آمده است که می‌گوید:

«حق ما اهل بیت توسط شما غصب شده و ما روزی آن را باز پس خواهیم گرفت.»

(بعقوبی، ۲/۱۸۹)

«و در میان خلفای عباسی، اولین بار سفّاح در مسجد کوفه خود را در شمار اهل بیت پیامبر خواند.» (ابن اثیر، ۳/۱۱۱)

ب) در آغاز، عباسیان با ادعای خشنود کردن آل محمد (ص) و با وعده احالة امامت به خاندان پیامبر (ص)، قیام نمودند؛ اما پس از غلبه بر بنی امية، مصدق اآل محمد را به خود نسبت دادند.

«ابو سلمه حفص خلال» وزیر سفّاح، نخستین کسی بود که او را وزیر آل محمد می‌گفتند. (همان، ۴/۳۶)

ج) عباسیان از وجود جو انتظار عمومی مردم برای ظهور بک منجی غبی جهت رهایی از ظلم بنی امية که در چهره مهدی موعود تبلور می‌یافتد، سوء استفاده کردند و کوشیدند برای مردم، این توهّم را به وجود آورند که منصور عباسی، همان مهدی موعود است و شاعران عباسی هم، او را با این لقب، مدح می‌گفتند.

د) در مرحله بعد، با استناد به احادیث ساختگی و انتساب این سخن به پیامبر؛ «منا السفّاح وَ مَنِّا الْمَهْدِي» حکومت را برای اعتاب عباس، فائل شدند، از طرفی با استدلال به اینکه عموماً حاجب پسر عموم است و وراثت بر مبنای درجه قرابت با پیامبر است، سعی در به انحراف کشاندن مسأله و صایت داشته و مدعی میراث خلافت برای خویشتن شدند و چون منصور به خلافت رسید، گفت: «اولاد علی بر ما حسد برداشت و فتنه کردند و خونشان بر ما مباح است.» (مسعودی، ۳/۱۱۱)

در واقع، اینگونه دسایس به دو دلیل صورت می‌گرفت: اول برای کسب حمایت عمومی و تقویت پایگاه اجتماعی و دوم برای تضعیف و سرکوب گروههای رقیب، به خصوص علویان که تنها، مصدق اهل بیت را در خاندان علی (ع) می‌دانستند. بدین ترتیب بود که عباسیان، مشروعیت دینی و وجاهت قانونی را برای استقرار حکومت خویش فراهم ساختند و عده‌ای از سرایندگان را به خدمت گرفته؛ این حق را از ایشان

دانسته و دلایل علوبان را مردود می‌شمردند. پس عقیده و صایت در عصر عباسی رایج نرواز کاربرد گستردۀ تری نسبت به عصر اموی برخوردار بود.

«حزب عباسی»، دشمن سر سخت علوبان بود و می‌کوشید تا مردم را از دعوت علوبان دور نگه داشته و آنان را به خوشی و رفاه طلبی سرگرم کنند. (مصطفی هداره، ۳۷۷ و ۳۷۸)

شعرای عباسی نیز در مذایع خویش با انحراف در واژه‌ها و مفاهیمی که مصادیق آنها خاندان رسالت هستند، سعی بر آن داشتند با نسبت دادن آن به خلفای عباسی، وجهه دینی لازم را برای ایشان به دست آورند و عملاً به معارضه با اندیشه شیعه و شاعران آن برخواستند.

«افلح بن مالک»، در آغاز حکومت عباسیان بر «ابومسلم» وارد شده و در مدح «منصورا»، او را با واژه‌های «امیرالمؤمنین» و «وصی» مدح می‌کند:

فُلٌ لِّأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِينِ الْأَمَامِ  
وَصَّيِّرٌ وَصَّيِّرٌ وَصَّيِّرُ الْوَصَّيِّ  
أَتَيْتُكَ لَا طَالِبًا حَاجَةً  
وَمَالِيَ فِي أَرْضِكُمْ مِنْ كُنْتِي

(طه حميدة، ۱۰۲)

و «مروان بن ابی حفصه» در مدح «رشید» او را فرزند وصی پیامبر، معروفی می‌کند و با استناد به اینکه وراثت بر مبنای درجه فراتر با پیامبر است، خلافت را ارث عباسیان می‌داند:

الْأُوصَيَاءُ أَفَرَّ النَّاسُ أَوْ دَفَعُوا مِنْ دُونِ تَهْمٍ وَعَفْوَ اللَّهِ مُتَسَيِّعٌ	يَا بْنَ الْأَئْمَةِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ وَيَا بْنَ إِنَّ الْخِلَافَةَ كَائِنَتْ إِرْثَ وَالْيَدُوكُمْ الْأَعْمُّ أَوْلَى مِنْ أَبْنَ الْعَمَّ فَأَسْتَعِمُوا
--	--

(احمد، ۳۱۲/۲)

شعرای شیعی نیز به افسای اعمال عباسیان پرداختند و پرده از چهره دروغین و حبله گر ایشان برکشیدند.

«ابوفراس حمدانی گزارش جامعی از اوضاع بنی عباس را به تصویر می‌کشد و به

معروفی ماهبت و عملکرد عباسیان در منحرف کردن مجرای خلافت و غصب آن و نادیده انگاشتن و صایت می‌پردازد؛

الْحَقُّ مُهَبَّصٌ وَ الدِّينُ مُخْتَرٌ  
وَ فِي ءَالِ رَسُولِ اللَّهِ مُفْتَشٌ

سپس شاعر در بطلان دیدگاه عباسیان که خویشاوندی با پیامبر (ص) را دلیل بر

شایستگی خوبیش در تصدی بر خلافت می‌شمارند می‌گوید:

أَتَفْخَرُونَ عَنِيهِمْ لَا أَبَا لَكُمْ      حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ جَدُّكُمْ؟!  
وَ لَا لَكُمْ مِنْهُمْ فِي الْمَجْدِ مُنْتَصِلُ      وَلَا إِلَّا جَدُّكُمْ مَعْشَارٌ جَدُّهُمْ  
وَ لَا يَعْرِفُكُمْ مِنْ عِرْفِهِمْ شَبَّةٌ      وَلَا تَبِيلُكُمْ مِنْ أَمْهُمْ أَمَّهُ

«ابوفراس» در ادامه به ادعای بنی عباس اشاره می‌کند که با انواع نیرنگها و استناد به فرابت با پیامبر، خویشن را وارثان حقیقی و مصدق اهل بیت (ع) معرفی کردند، در حالیکه نه صلاحیت آن را داشتند و نه پیشینه تاریخی، آن را تأیید می‌کند؛

ثُمَّ ادْعَاهُمْ بَنُو الْعَبَّاسٍ مُلْكَهُمْ      وَلَالَّهُمْ قَدَّمْ فِيهَا وَلَاقِدَّمْ  
كَمْ غَدْرَةٍ لَكُمْ فِي الدِّينِ وَاضْحِيَ      وَكُمْ ذِمَّ لِرَسُولِ اللَّهِ عِنْدَكُمْ

(حمدانی، ۲۲۴)

## مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### موضوع و مضامین شعر شیعی؛

در چنین شرایطی، مضامین عمده مذایع شیعی در عصر عباسی، مسأله ولايت اهل بیت(ع) و شرح آیات و احادیثی است که وصایت ایشان را اثبات می‌کند. موضوع اصلی اینگونه اشعار، مدح علی(ع) و فرزندانش و دفاع از حقایقت آن بزرگواران است؛ در این مذایع، بسیاری از دیدگاهها و اعتقادات و احساسات مذهب تشیع را می‌یابیم؛ در حقیقت، ادب شیعه، شناسنامه حیات و عقایدش است.

در حالیکه بسیاری از سرایندگان عصر عباسی، از ترس و وحشت حاکمان و یا به طمع دریافت صلات به مدحجه سرایی آنان روی آورده‌اند، عمده سرایندگان شیعی را می‌بینیم که اهل تکسب نبودند و شعرشان پیرامون حلقة اعتقادی این مذهب و بیان فضایل و مناقب امام علی(ع) و فرزندانش و نیز صفات نیک اخلاقی ایشان درگردش

است؛

«چون از «دعلب» پرسیدند از چه رو حاکمان را نمی‌ستایی؟ پاسخ داد: «زیرا مدح و ستایش آنان به طمع رسیدن به صله آنان است ولی من طمعی به آن ندارم.» (صدر، ۱۹۵ و ۱۹۶)

و «سید حمیری» سوگند یاد می‌کند که هیچ صاحب منصبه را ستایش نکند، بلکه مدح خویش را وقف خاندان رسالت کرده و چشم امید به کرم ایشان دارد؛

اَلْيَتُ لَا مَدْحُ ذَانِقٍ لَّهُ سَنَاءٌ وَلَهُ مَفْحُرٌ  
إِنَّ لَهُمْ عِنْدِي يَدًا شَكْرٌ إِلَّا مِنَ الْغَرِّ بَنِي هَاشِمٍ

(حمیری، ۵۴)

حریه‌های سیاسی و مذهبی عباسیان، علاوه بر دگرگونی در موضوع و مضامین مدایع شیعی، موجب تحول در سبک از جهت نوآوری در قالب قصيدة و نیز رویکرد به مستندات تاریخی و استشهاد از فرقان و حدیث شد؛

### الف - نوآوری در قالب قصيدة؛

از آنجاکه محور اصلی مدایع شیعی در این دوره، پیرامون اهل بیت پیامبر(ص) شد، سرایندگان علوی در فضای خود، از سبک متداول که باگریه بر اطلاق و خرابه‌های باقی مانده از کاشانه محبوب و تفریل به او آغاز می‌شد عدول کرده و مدایع خود را با عشق و علاقه و عطوفت نسبت به امامان پاک نهاد، آغاز کردند.

«کمیت» مبدع این روش است که نوآوری خود را در قصيدة تائیه در مدح خاندان رسالت به رخ می‌کشد؛

طَرِيْثُ وَ مَا شَوْقًا إِلَى الْبِيْضِ أَطْرَبَ  
وَ لَا لَعْيَاً مِنْيَ وَ ذُوالشَّيْبِ يَلْعَبُ  
وَ لَمْ تُلْهِنِي دَازِّ وَ لَا زَسْمُ مَنْزِلِ  
وَ لَكِنْ إِلَى أَهْلِ الْفَضَائِلِ وَ النُّهَىٰ يَطْلُبُ

(کمیت، ۴۳)

شاعر، طربناک است اما نه از سیمین تنان انگشت خضاب کرده و یا آثار بر جای

مانده از دیار یار، بلکه سرخوشی او از خاندانی است که صاحب فضایل، خردمند و بهترین خلق خدايند.

این سبک نیز در عصر عباسی، رایج شد. «دبک الجن» می‌گوید:

يَا عَيْنُ لَا لِلْقَضاَ وَ لَا الْكُثْبِ      بُكَا الرَّزَا يَا سَوَى بُكَا الطَّرَبِ  
يَا عَيْنُ فِي كَرْبَلَا مَقَابِرُ قَدْ      تَرْكَنْ قَلْبِي مَقَابِرُ الْكُرُبِ

شاعر از دیدگان خود می‌خواهد که بر اطلال و دمن نگرد و به غیر آنچه که دبگر شعوا بر آن می‌گریستند، گریه کند، زیرا گریه در مصیبت‌ها، غیر از گریه شوق است و در ادامه از چشمان خود می‌خواهد که گریه بر اطلال سرزمین محبوب را به فراموشی سپرده و برداشت کریلا که دلبران واقعی با اجساد بی جانشان در آن آرمیده‌اند گریه کند؛ سرزمینی که دل شاعر را مدفن غم و اندوه ساخته است.

ودر آغاز چکامه‌ای که در مدح اهل بیت(ع) سروده، می‌گوید:

مَا أَتَتْ مِنِي وَ لَا زَيْغَاكَ لِي وَ طَرَ      أَللَّهُمَّ أَمْلَكُ بِي وَالْشَّوْقُ وَ الْفَكَرُ

(دبک الجن، ۲۵ و ۷۳)

ب - استناد بر حقایق تاریخی و استشهاد از قرآن و حدیث؛

در پی جعل احادیث ساختگی و استدلایلات کلامی عباسیان در سزاوار بودن خود در خلافت، شاعران علوی نیز در واکنش به این پدیده، با رویکرد به قرآن و حدیث و مستندات تاریخی، سعی در اثبات حقائیق باورهای مذهبی خویش داشتند.

بنابراین یکی از ویژگیهای مدح شیعی در این دوره، آمیختن وقایع و حوادث در طول قصیده است، بدین ترتیب که فضایل، شکل روزنامه به خود گرفت و جزو مدارک و استناد تاریخی شد، لذا «طبری» در تاریخ خود، بر این اشعار استناد می‌کند؛ از بنیانگذاران این روش «سید حمیری» است که اخبار علی بن ابی طالب(ع) و مناقب او را به مداعیح بدیعی تبدیل نمود.

در این دوره، تلازم و امتزاج شعر شیعی با سنت و حدیث، چنان است که «این شهر آشوب مازندرانی» در کتاب «مناقب آل ابی طالب» خویش، متجاوز از هزار بیت از اشعار

این شاعران را در نقل روایات مربوط به ائمه اطهار(ع) آورده است.

«با وجود اختلافات شاعران شیعی در برخی از روشهای مذهبی، تمامی آنان، عقل و نیروی خویش را در راه اثبات عقاید مشترک شیعه نهادند؛ همانند؛ حقانیت اهل بیت(ع) به امامت؛ آنان پی در پی برای تأکید و اثبات این حقانیت غصب شده، دلیل و برهان مستند آوردند و دیگران را وادار به اعتراف می نمودند.» (نبیل خلبل، ۱۰۷)

«دیک الجن» در چکامه‌ای علی(ع) را می‌ستاید و در آن، منزلت، شجاعت و فداکاری آن حضرت را در راه اسلام... با پادآوری واستناد به وقایع تاریخی «ليلة المبيت» و «فتح خیر» به اثبات می‌رساند:

وَ مَنْ كَعَلَىٰ فَدَى الْمُضْطَفَى  
يَنْفَسِ وَ نَامَ فَمَا يَحْفَلُ  
وَ لَمْ يَنْجِها بِإِلَهِ الْمُفَفَّلُ  
وَ مِنْ بَأْسِهِ فُتَحَتْ خَبِيرٌ  
و در قصيدة‌ای دیگر، جریان تاریخی «غدیر خم» را علت برتری آن جناب دانسته و به گونه‌ای مستدل، اظهار می‌دارد که داعیان، در خلافت برایشان سبقت گرفتند ولی در واقعه «بدر واحد» بر او پیشی نگرفتند:

أَلَيْسَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ يَحْظُطُهُمْ  
وَ قَالَ: مَوْلَاكُمْ ذَا أَيْهَا الْبَشَرُ  
أَصْبَعَ عَيْنَ رَبِيعَةَ كَانَ رَافِعَهُ  
مُحَمَّدُ الْحَمِيرِ أَمْ لَا تَعْقِلُ الْحَمِيرُ  
وَ عَلَى الْخِلَافَةِ سَابِقُوكُ وَ مَا  
سَبَقُوكَ فِي أَحَدٍ وَ لَا بَدْرٍ

(دیک الجن، ۱۱۲ و ۹۰)

«سید حمیری» نیز با گزارشی از افتخارات آن حضرت؛ از قبیل خویشاوندی با پامبر، دانش به مجھولات و مقاہیم قرآنی، سبقت در جهاد با دشمن و نخستین برپادارنده نماز به مدح ایشان می‌پردازد و دارنده این مفاخر را با مدعیان خلافت که بیشتر عمر خویش را در پرستش بتان، سپری کردند، مقایسه می‌کند؛

أَيْنَ الْجِهَادُ وَ أَيْنَ فَضْلُ فَرَايَةٍ  
وَ الْعِلْمُ بِالشُّبُهَاتِ وَ التَّفْصِيلُ  
أَيْنَ النَّدَمُ بِالصَّلَاةِ وَ كُلُّهُمْ  
لِلأَتِ يَعْبُدُ جَهَنَّمَ وَ يَحُولُ

(ابن شهر آشوب، ۳/۲)

«دعل خزاعی» با مستندات تاریخی و با دلایل نقلی برگرفته از قرآن و حدیث به اثبات حفانیت علی(ع) در وصایت پس از پیامبر(ص) می‌پردازد. او در بیان این مهم، علاوه بر واقعیات تاریخی، به احادیث «غدیر»، «یوم الدار» و «لیلة المبیت» استناد می‌کند:

سَقِيَاً لِّبَيْعَةَ أَحْمَدَ وَ وَصِيَّهُ أَعْنَى الْإِمَامَ وَلِيُّنَا الْمُحْمُودَا  
أَعْنَى الَّذِي نَصَرَ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا قَبْلَ الْبَرِيَّةِ نَاثِئًا وَ وَلِيُّنَا  
أَعْنَى الَّذِي كَشَفَ الْكُرُوبَ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْحَرْبِ، عِنْدَ لِقَائِهَا، رِعْدِيُّا  
وَ هُوَ الْمُقْبِمٌ عَلَى فِرَاشِ مُحَمَّدٍ حَتَّى وَفَاهُ كَائِدًا وَ مَكِيدًا

(دعل، ۵۹)

در مدیحه حمیری، ثبت واقعه تاریخی می‌اهله پیامبر و خاندانش را با نصارای نجران با اقتباس از آیه مباھله (سوره آل عمران، آیه ۶) مشاهده می‌کنیم:

فَقَالَ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا مَعًا وَ أَبْنَاءَكُمْ ثُمَّ النِّسَاءَ فَاجْمَعُوا  
وَأَنفُسًا نَدْعُو وَ أَنفُسَكُمْ معاً لِيَجْمَعَنَا فِيهِ مِنَ الْأَهْلِ مَجْمَعٌ  
فَقَالُوا نَعَمْ فَاجْمَعُنَا بَنَاهِلْكَ بُكْرَةً وَلِلْقَوْمِ لِدَنْدَنْ

(حمیری، ۲۸۵)

اهداف عمده شاعران شیعی دوره عباسی از مدح اهل بیت(ع):

قبل از دوره عباسی، هدف عمده شعرای شیعه از مدح اهل بیت(ع) محدود است به ابراز علاقه شاعران نسبت به امامان معصوم، اما در اثر تضادهای سیاسی و فکری دوران عباسی، ائمه شیعه، فرصت مناسبی برای نشر مفاهیم دینی یافتند که باعث شد شاعران علوی نیز با برخورداری از فرهنگ و معرفت دینی عمیق‌تر نسبت به خاندان رسالت، اهداف گستردۀ ترو والاتری را دنبال کنند!

### الف - فخر:

در ابیات ذیل، «سید حمیری» به یمنی بودن و شیعه بودن خود افتخار کرده و آن را

مايَهُ نجاتٍ خويش از دوزخ مى داند؛ وي در معرفتِ خود مى گويد:  
 إِنْ تَسْأَلِينِي بِقَوْمِي تَسْأَلِي رَجُلًا فِي ذِرْوَةِ الْعَرَّ مِنْ أَخْيَاءِ ذِي يَمْنٍ  
 مِنْ كِبَّةِ التَّارِ لِلْهَادِي أَرْجُو النَّجَاهَ يَهُ ئُمَّ الْوِلَاءِ الَّذِي حَسِنَ  
 (حمیری، ۳۷۴)

«ديك الجن» آياتی از (سوره انسان، آیه ۹ و ۸) را که در شأن اهل بیت پیامبر(ص) نازل شده، مايَهُ فخر ایشان می داند و در پی آن، به خود نیز افتخار می کند که محبت چنین خاندانی را در دل دارد؟

شَرَفُوا بِسُورَةِ هَلْ أَتَى  
 «شَرَفِي مَحَبَّةُ مَعْشِرٍ»  
 (ديك الجن، ۴۷)

«فاضی جلیس» ضمن ترغیب شیعیان به وفاداری نسبت به اهل بیت(ع) ابراز می دارد که به داشتن محبت این خاندان، افتخار و مبارات کنید؛  
 يَا شِيعَةَ الْحَقِّ قُولِي بِالْوَفَاءِ لَهُمْ وَفَاخِرِي بِهِمْ مَنْ شِئْتِ أَوْبَاهِي  
 (امینی، هادی، ۱۹۲)

**ب - نجات و رستگاری در آخرت**  
 فَإِنَّمَا مِنَ الرَّحْمَنِ أَرْجُو بِحُبِّهِمْ حَيَاةً لَدَى الْفَرْدَوْسِ غَيْرَ بَثَاتِ  
 وَمَوْلَاكُمْ لَا يَخْافُ العِقَابَ فَكُونُوا فِي غَدِ مَوْلَاً  
 (دعل، ص ۶۵)  
 (دبلمی، ۹۷)

فَبِارِبَّ زِدْنِي مِنْ يَقِينِي بَصِيرَةٌ وَزِدْ حُبِّهِمْ يَا زَبَّ فِي حَسَنَاتِي  
 (دعل، ۶۳)  
 «ابن رومی» علی (ع) را نور هدایت می داند که رهروانش را از عذاب دوزخ، رهابی می بخشد؛  
 فَهُوَ السِّرَاجُ الْمُسْتَبِرُ وَ مَنْ يَهُ سَبَبُ النَّجَاهِ مِنَ الْعَذَابِ لِمَنْ يَعْجا  
 (ابن رومی، ۳۷)

«فاضی جلیس» می‌گوید:

حَبَّيْ لِلَّٰٓيْ رَسُولُ اللَّٰٓهِ يَعْصِمُنِي مِنْ كُلِّ إِثْمٍ وَهُمْ دُخْرِي وَهُمْ جَاهِي  
(امینی، هادی، ۱۹۲)

ج - بخشش گناهان؛

أَبْعَدُ ذَبَّاباً أَنْ أُحِبَّهُمْ بَلْ حُبُّهُمْ كَفَارَةُ الدَّنَبِ  
(بن کثیر، ۳۷)

هَوَاكُمْ هُوَ الدُّنْيَا وَأَعْلَمُ اللَّٰهُ بِيَبْيَضُ يَوْمَ الْحُسْنِ سُودُ الصَّحَافِ  
(دبیسی، ۹۳)

وَإِذَا تَرَكْتُ لَهُ الْمَحَاجَةَ لَمْ أَجِدْ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ دُنْوِيِّي مَحْرَجاً  
(ابن رومی، ۲۶)

د: خشنودی خداوند؛

أَبَا رَبِّ إِيمَٰنِي لَمْ أَرِدْ بِالَّذِي مَدَحْتُ عَلَيَا غَيْرَ وَجْهِكَ فَارْحَمْ  
(حمیری، ۳۷۲)

«ابوبکر بن درید»، صاحب کتاب «الجمهرة فی اللغة» در اشعاری که در عشق و مهروزی به اهل بیت (ع) سروده، دوستی ایشان را سبب خشنودی خداوند می‌داند:

أَهْوَى النَّبِيَّ مُحَمَّداً وَ وَصِيَّهُ وَابْنَتَهُ الْبَتُولَ الطَّاهِرَةَ  
أَرْجُو بِذِاكَرِ رَضِيَ الْمُهَمَّمِينَ وَحْدَهُ  
(صدر، بی تا، ۱۵۸)

ر - هدایت؛

تَحَبَّبُهُمْ رُشْدًا لِلْأَمْرِيِّ، فَإِنَّهُمْ عَلَى كُلِّ حَالٍ خَيْرَةُ الْحَيَّاتِ  
(دعبل، ۶۳)

«ناشیء صغیر» گرایش خود به اهل بیت (ع) را موجب دست یافتن به خبر و نیکی و رهایی از گمراهی و نابخردی و رهمنوی به هدایت و اصلاح می‌داند:

يَا آلَ يَاسِينَ مَنْ يُحِبُّكُمْ بِغَيْرِ شَكٍ لِتَنْفِيَهِ تَصَحَا

كُلْ فَسادٍ يُحِبُّكُمْ صَلَاحًا

أَنْتُمْ رَشَاذٌ مِنَ الْصَّالِحِ كَمَا

(امینی، ۲۴)

### عنصر عاطفه در مدح شیعی؛

میزان حقیقی یا جعلی بودن مدح را عنصر عاطفه شخص می‌کند زیرا عاطفه یکی از انگیزه‌های عمدۀ مدح است و شعری که عنصر عاطفه در آن قوی باشد، دلپذیرتر و تأثیرگذارتر است.

«ابن رشيق» می‌گوید: «مَنْ أَرَادَ الْمَدْحَى فِي الْرَّعْبِةِ وَمَنْ أَرَادَ الْهِجَاءَ فِي الْبَعْضِاءِ وَمَنْ أَرَادَ التَّشْبِيبَ فِي الشَّوْقِ وَالْعُسْقِ» (ابن رشيق، ۷۹/۱)

منظور از رغبت، میل واقعی و عمیق نسبت به ممدوح است که از آن تعبیر به عاطفة حب شده است.

اما عاطفة ادبی از انفعال و جوشش درونی، سرچشمۀ می‌گیرد؛ عواطفی چون حب، بغض، طرب و حزن.

گاهی انفعال به دلایل بیرونی چون «ترس و طمع» در شاعر به وجود می‌آید و شعر، رنگ تکلف و تصنیع به خود می‌گیرد و فاقد بازتاب احساسات حقیقی است که در این صورت، عاطفه، ساختگی است، زیرا امن خارجی بر عاطفه تحمل شده که واقعیت ندارد. «جریر» در مدح بنی امیه می‌گوید:

الْأَسْمُ خَيْرٌ مِنْ رَكِبِ الْمَطَابِ  
وَ أَنْدَى الْعَالَمِينَ بِطَوْنَ رَاحٍ

(جریر، ۸۶)

واضح است که شاعر در پی تکسب است، زیرا تاریخ، نشان می‌دهد که بنی امیه نه متصف به بجود و کرم بوده‌اند و نه سوارکارانی شجاع و مبارز و از آنجاکه شاعر، قصدش رسیدن به مال است، عاطفه جعلی را مسخر خویش ساخته است.

اما ترفندهای عبایسیان در جایگزین نمودن خود به عنوان مصاديق واژه‌هایی چون، اهل بیت، آل محمد، وصی، امیر المؤمنین و... عاطفه حب و بعض شاعران شیعی را برانگیخت و موجب تبلور عینی و توأمان عاطفة تولی و تبری در مداعی ایشان گردید؛ به

گونه‌ای که پیشوايان شیعه در این دوره، مبنای دینداری را حبّ و بعض برشمردند؛ چون از امام صادق(ع) در این مورد، سؤال شد فرمود: «هَلَ الَّذِينَ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ» (کلیسی: ۱۹۰/۳)

«ناشیء صغیر» تجلی محبت به امام علی(ع) را در برائت از دشمنان او می‌داند:

عَلَى الدُّرُّ وَالْذَّهَبِ الْمُصْفَى  
وَبِاقِي النَّاسِ كُلُّهُمْ تُرَابٌ  
إِذَا لَمْ تَبَرَّ مِنْ أَعْدَاءِ عَلَىٰ  
فَمَالِكَ فِي مَحَبَّتِهِ ثَوَابٌ

(حموی، ۲۹۰/۳)

«مهیار دیلمی» برائت را اساس ولايت می‌داند:

أُولَئِكُمْ مَاجِرَتْ مُرْنَةٌ  
وَاصْطَحَبَ الرَّعْدُ أَوْ جُلْجَلًا  
وَأَبْرَأُ مِمَّنْ يَعَادِيْكُمْ  
فَإِنَّ الْبُرَاءَةَ أَصْلُ الْوِلَاءِ

(دیلمی، ۶۴/۱)

جلوه ویژه ابراز محبت شاعران شیعی به اهل بیت(ع) در اعلام برائت از دشمنان ایشان است و بازتاب این برائت در هجویات این شاعران، انعکاس یافته است. «حمیری» به پشتوانه فرهنگ مذهبی خویش که برخاسته از قرآن و سنت است همه دشمنان خاندان رسالت را هجوکرده و لعن می‌فرستد:

وَالْعَانِدُونَ لَهُمْ عَلَيْهِمْ لَعْنَتِي  
وَاحْصُهُمْ مِنِّي بِقَصْدِ هِجَاءِ

(ابن شهرآشوب، ۳۷۱)

مناسبات و تعلقات نسبی و سبی، مانعی بازدارنده در ابراز عواطف و اعتقادات

قلبی شاعر به حساب نمی‌آید، از این روی «سید حمیری» پدر و مادر خود را به خاطر در

دل داشتن بعض اهل بیت(ع) کافر دانسته و آنان را هجو می‌کند:

لَعْنَ اللَّهِ وَاللَّدَّيْ جَمِيعًا  
لَمَّا أَصْلَاهُمَا عَذَابَ الْجَحِيمِ  
حَكَمًَا عُذْوَةً كَمَا صَلَبَ الْقَرْجُ  
لَمَّا تَشَلِّ الْمُهَذِّبِ الْمَعْصُومِ  
كَفَرَا عِنْدَشُمْ آلَ رَسُولِ الـ

(امینی، عبدالحسین، ۲۳۴/۲)

و «دعلب» که شعر و زندگیش نمونه بارز تولی و تبری است در این مسیر، خویشان و نزدیکان خود را ترک کرده و به ناآشنا یابانی که از دلدادگان اهل بیت هستند، عشق می‌ورزد:

أَحِبُّ قَصْيَ الرَّحْمٍ مِنْ أَجْلِ حُبِّكُمْ  
وَاهْجُرْ فِيْكُمْ أُسْرَتِيْ وَ بَنَاتِيْ  
آنگاه آمادگی خود را برای جان باختن در راهشان که نقطه اوج عاطفة حب است  
ابراز می‌دارد و در آخر، دشمنان را تهدید به انتقام می‌کند که نهایت عاطفة بعض و  
حماسه است:

بِنَفْسِي أَنْثَمْ مِنْ كُهُولِ وَفِيْتِهِ  
فَإِنْ قَرَبَ الرَّحْمَنُ مِنْ تِلْكَ مُدَّتِيْ  
شَفِيتُ وَ لَمْ آتِرْكَ لِنَفْسِي رَزَّةً  
لِنَكَ عَنَّا، أَوْ لِحَمْلِ دِيَاتِ  
وَأَخَرَ مِنْ عُمْرِي بُطُولِ حَيَاتِي  
وَرَوَيْتُ مِنْهُمْ مُنْصَلِي وَ قَنَاتِي

(دعلب، ۱۴۰ و ۱۴۱)

ستیز با دشمنان و طرد و تهدید شدن به مرگ، بهایی است که «مهیار دبلمی» در راه محبت به اهل بیت (ع) می‌پردازد؛

عَادِيْتُ فِيْكَ النَّاسَ لَمْ أَحْفَلْ بِهِمْ حَتَّى رَمَوْنِي عَنْ بَدِ الْأَفَّالَ  
نَفَرَغُوا يَعْتَرِفُونَ عَيْنَهُ لَحْمِي وَ فِي مَذِحَكَ عَوْهُمْ لِي شُغْلٌ

(دبلمی، ۱۴۸)

«سید حمیری» نیز به گونه‌ای تلویحی، نفاوت سرایندگانی را که در مسیر محبت آل محمد (ص) شعر می‌سرایند با مدیحه سرایان حاکمان قدرتمند، در صدق عاطفة آنها می‌داند:

مَا أَنْتَ حِينَ تَحْصُ الْأَلْمَدِيْدِ  
بِالْمَدْحِ مِنْكَ وَ شَاعِرِ بِسْوَاءِ  
وَالْمَدْحُ مِنْكَ لَهُمْ لِغَيْرِ عَطَاءِ  
مَدْحَ الْمُلُوكَ ذَوِي الْغُنْيَ لِعَطَائِهِمْ

(حمیری، ۲۸)

«سرایندگان شبعی، تمام زندگی و نلاششان را وقف مذهبشان کردند و سروده‌های

آنان از جمال اخلاص و تنوع خیال و عاطفه و قوتِ حقیقت، برخوردار است.» (طه  
حمدله، ۲۲۷)

### عنصر خیال در مداریع اهل بیت (ع)؛

شاعران برای مبالغه در وصف ممدوح به عنصر خیال، پناه می‌برند تا معنی را در ذهن شنونده محقق سازند، زیرا در خیال است که مبالغه، تحقق می‌باید و خیال از حقیقت ممدوح، وسیع تراست.

اما این مطلب در ارتباط با اهل بیت (ع) کاملاً به عکس است، زیرا حقیقت آن بزرگواران، بنا بر شواهد تاریخی و مذهبی از خیال شعرا وسیع تراست و الفاظ و واژه‌ها، گنجایش نمایان ساختن مصاديق واقعی ایشان را ندارد، از این روی، شاعران، خود را عاجز در مدح ایشان می‌بینند.

تنگ بودن مجال خیال شاعران و اظهار عجزشان در مدح اهل بیت (ع) به دو شکل،  
رخ می‌نمایند:



### الف - اقرار واضح شاعر؛

ابن ابی الحدید این گونه عجز خویش را در مدح علی (ع) اظهار می‌دارد:  
«أَقُولُ فِيْكَ سَمِيْدَعْ كَلَا وَلَا حَاشَا لِمِثْلِكَ أَنْ يُقَائِ سَمِيْدَعْ»  
«آنا فی مَدِيْحَكَ الْكَثُرُ لَا أَهْنَدِي وَ آنا الْحَطِيْبُ الْهِبِرِيْزُ الْمِصْقُعُ»

(حکیمی، ۲۸۴)

«ابوالحسن جرجانی»، ستایش امام علی (ع) را از قلمرو شعر و احساس سرایندگان بیرون می‌داند:

«لَهُزَ الْفَضَائِلَ وَالْمَنَافِقَ كُلَّهَا  
أَنَّى تُحِيطُ بِمَذْجِهِ الْأَشْعَارِ»

(ابن شهر آشوب، ۵۳۲/۱)

و چون "مأمون" از "ابونؤاس" خواست که در مدح امام رضا (ع) قصيدة‌ای سراید، او چنین گفت:

فَلَمْ لَا أُسْتَطِعْ مَدْحَ إِمامَ  
قُصْرَتْ الْسُّنْنُ الْفَضَاحَةِ عَنْهُ  
كَانَ جَبِيلُ خَادِمًا لِأَبِيهِ  
وَلِهَذَا الْفَرِيضَ لَا يَحْتَوِيهِ

(ابو نؤاس، ۵۲۷/۲)

و دیگر شاعران، هر یک به طرقی، عجز خویش را در مدح حضرت علی (ع) بیان داشته و اعلام می کنند و صفات کنندگان نمی توانند بر مدح آن حضرت، احاطه یابند در حالیکه قرآن به مدح و ستایش او نازل شده است. و یا نهایت خیال انسان را در مدح آن جناب، ابتدای مدحش می دانند و معتقدند شعرها با استفاده از عناصر ادب و وهم خویش نمی توانند به درک حقیقت آن بزرگوار دست یابند؛

أَفَهُلُ يُحِيطُ الْوَاصِفُونَ بِمَدْحِهِ  
غَایَةُ الْمَدْحِ فِي عُلَاقَ ابْتِداءِ  
وَالْذِكْرُ فِيهِ مَدَائِحُ وَ ثَنَاءُ  
لَيْثٌ شِعْرِيٌّ مَا تَصْنَعُ الشُّعَرَاءُ

(التمیمی، ۱۹)

مَا إِعْلَمُ الْعُلَمَى أَشْبَاهُ  
لَا وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
إِنَّ عَلَيَّا عَلَا إِلَى سَرَفٍ  
لَوْ زَامَهُ الْوَهْمُ ذَلِ مَرْفَاهُ

(بن عباد، ۱۱۷)

و از اینجاست راز دور بودن تصاویر فنی در شعر مذهبی شیعه، زیرا مددوحان شعرای شیعه از خیال شاعران، وسیع ترند و مجال شاعر برای عرضه تصاویر فنی، تنگ است.

نبیل خلیل می گوید: «شعر مذهبی شیعه از تصاویر فنی به دور است ولی در شعر ایشان، عاطنه، پرخروش و صدق شاعر، نمایان است». (نبیل خلیل ۳۱۸ و ۳۱۷) امام علی بن موسی الرضا (ع) طی خطابهای مفصل و عمیق در مسجد جامع مرو به معروفی، توصیف و بیان منزلت پیشوایان معصوم پرداخته که در قسمتی از آن چنین آمده است:

«فَمَنْ ذَأْيَنْتُ مَعْرِفَةَ الْأَئْمَامَ أَوْكَنَهُ وَضْفَعَهُ هَيَّهَاتَ، هَيَّهَاتَ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ  
الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ حَصَرَتِ الْحُطَبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأَدَبَاءُ وَ عَيَّبَتِ

الْبَلْغَاءُ وَ فَحَمَتِ الْعُلَمَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأنٍ مِنْ شَأنِهِ أَوْ فَضْبِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ فَأَفَرَثْ  
إِلَيْكُمْ...» (الحرانی، ۴۶۴)

وابیات ذیل، خطاب به امام علی(ع) شاهدی دیگر براین بحث است:

فِيَكَ يَا أَعْجَوْبَةَ الْكَوَافِرِ عَلَيْلًا  
أَنْتَ حَيَّرَتْ دَوْيَ الْلَّهِ  
كُلَّمَا قَدَّمَ فِكْرِيَ فَرَمِيَّا  
نَاكِصًا يَخْرِطُ فِي الظُّلُمَاءِ لَا يَهْدِي السَّبِيلَا

(ابن ابی الحدید، ۹۴)

### ب - عدول شاعر از وصف معنوی به وصف ظاهری

عدول از وصف معنوی و رویکرد به توصیف ظاهری در مدح اهل بیت(ع) از نشانه‌های بارز عدم گستردگی مجال خیال، تزد شاعران است. به عبارتی، چون تفکر، احساس و خیال شاعران نمی‌تواند بر حقیقت وجودی ایشان احاطه یابد، لذا در مداعیح خوبیش از حقیقت معنوی به حقیقت ظاهری روی می‌آورند؛ مثلاً، «ابن ابی الحدید» در قصاید «سبع علویات» می‌خواهد به معرفی ممدوح، یعنی حضرت علی(ع) پردازد؛ می‌گوید:

قَدْ قُلْتُ لِتَبْرِيقِ الَّذِي شَقَ الدُّجَى فَكَانَ زَجِيًّا هُنَاكَ يُجَدِّعُ  
يَا بَرِيقُ إِنْ جِئْتَ الْغَرِيَ قَفْلُ لَهُ آتَرَاكَ تَعْلَمُ مَنْ يَأْرِضُكَ مُودَعُ

شاعر به عنوان پیش درآمد و به قصد مبالغه در وصف ممدوح، تکلم جماد با جماد را به تصویر می‌کشد. در این استعاره، برق آسمانی، مخاطب فرار گرفته و وظیفه دارد تا با سرزمین نجف، سخن بگوید و از او سؤال کند و بدین ترتیب به جماد، صفت علم و نطق، عطا شده است. قصد شاعر از ایجاد این رابطه خیالی و بخشنیدن عاطفه و احساس به جماد، عظمت شأن ممدوح است، با این بیان که از علو مقامش جمادات هم آگاهی دارند.

در ابیات بعد شاعر با تشیهات متعدد به توصیف حقیقت ممدوح می‌پردازد:

فِيْكَ أَبْنُّ عَمْرَانَ الْكَلِيمُ وَ بَعْدَهُ  
عَيْسَى يَقْفَيْهُ وَ أَحْمَدُ يَتَبَعُّ  
بَلْ فِيْكَ جِبْرِيلُ وَ مِيكَالُ وَإِلَهُ  
رَافِيلُ وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقَدَّسُ أَجْمَعُ  
بَلْ فِيْكَ نُورُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالَهُ لِذَوِي الْبَصَارِ يُسْتَشَفُ وَ يُلْمَعُ

شاعر، خطاب به سرزمین نجف و در توصیف مقام معنوی ممدوح، ابتدا منزلت سایر پیامبران را در وجود او قرار می‌دهد. آنگاه از افق خیال خود، راضی نیست و ممدوح را فراتر می‌بیند، بنابراین با نگاهی وسیع تر، عظمت فرشتگان مقرب خداوند را یکجا در ممدوح به تصویر می‌کشد، سپس برای او شائی و الاتراز آنچه گفته، فائل است پس، از مدح قبلی خود، گذر کرده و می‌گوید: «ای نجف! در خاک تو، نور خدا آرمیده است.»

اما از آنجاکه شاعر، ممدوح را از گستره خیال خویش، وسیع تر می‌بیند و از طریق خیال نمی‌تواند به راهی دست بابد که اینها غرض کند و حق مطلب را در وصف حقیقت معنوی او ادا نماید، بی اختیار، عجز خود را به شکل روشنی آشکار می‌کند و به ذکر حقیقت ظاهری اکتفا می‌ورزد، زیرا که خیال راقص از بیان غرض می‌بیند:

**فِيْكَ الْإِمَامُ الْمُرْتَصَى فِيْكَ الْمُؤْتَصَى وَصَنْعُ الْمُجْتَمَى فِيْكَ الْبَطْبَئِنُ الْأَتْرَعُ**

(حکیمی، ۲۸۵)

و یا چون «فرزدق» نمی‌تواند از طریق خیال به مدح امام سجاد(ع) بپردازد، به حقیقت ظاهری روی می‌آورد. او نیز برای مبالغه در معنی و ثبوت آن در ذهن شنونده، جمادات را برخوردار از عاطفه و احساس دانسته و معتقد است آنها همگی ممدوحش را می‌شناسند:

**هُذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَ طَائِهَةَ وَ الْحِلْلُ وَ الْحَرْمُ**

آنگاه شاعر می‌بیند که حقیقت ممدوح، وسیع تر از خیال اوست، ناچار حقیقت ظاهری را بیان می‌کند:

**هُذَا أَبْنُّ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ لِجَاهَةَ بِجَدُّهُ أَئْبِلَ اللَّهُ قَدْ خَتَمُوا**

(فرزدق، ۲۶۳)

نتیجه:

- ۱- مذایع شیعی در موضوع و مضمون، سبک، عاطفه و اهداف، متأثر از فضای سیاسی و مذهبی حاکم بر دوره عباسی است.
- ۲- مذایع شیعی در دوره عباسی، مبتنی بر حقایق و واقعیاتی است که در فرقان و سنت آمده و جزو مدارک و اسناد تاریخی است.
- ۳- این مذایع، بازتاب احساسات حقيقی شاعران و شناسنامه حبات و عقابد پیروان این مذهب است که از صدقی عاطفه برخوردار است.
- ۴- از آنجاکه در مدح اهل بیت(ع) خیال نمی‌تواند افاده غرض کند، شاعر نمی‌تواند در ممدوح خویش، مبالغه ورزد، بنابراین، مجال برای تصاویر فتی، تنگ است و وصف شاعر بین حقیقت و مجاز، مردّ است.

منابع:

- ۱- ابن الاتیر، عزالدین، الكامل في التاريخ، ج ۳ و ۴، دارالفکر العربي، بيروت، ۱۳۹۸ هـ ق / ۱۹۷۸ م.
- ۲- ابن رشيق القيروانى، العمدة في محسن الشعر و أدابه، ج ۱، تحقيق محمد قرقان، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۰۸ هـ ق - ۱۹۸۸ م.
- ۳- ابن شهر آشوب المازندراني، مناقب آل أبي طالب، ج ۱ و ۲ و ۳، دارالاضواء، بيروت، ۱۴۰۵ هـ ق.
- ۴- أبو نواس، حسن بن هانى، ديوان، تحقيق ايليا الحاوي، دارالكتاب اللبناني، بيروت، ۱۹۸۷ م.
- ۵- احمد، امين، ضحى الاسلام، ج ۳، دارالكتاب العربي، بيروت، ۱۹۳۶.
- ۶- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج ۷، دارالفکر، بيروت، ۱۴۰۷ هـ ق - ۱۹۸۶ م.
- ۷- الامینی، محمد هادی، عید الغدیر في عهد الفاطميين، طهران، مؤسسة الأفاق، ۱۴۰۷ هـ ق.
- ۸- الحرانی، ابن شعبه، تحف العقول، كتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۴۰۰ هـ ق.
- ۹- الحموی، ياقوت، معجم الادباء، ج ۳، مطبعة دارالامون، قاهره، ۱۳۵۷ هـ ق / ۱۹۳۸ م.
- ۱۰- الحمیری، دیوان، تحقيق شاکر هادی شکر، مکتبة الحياة، بيروت، بی تاریخ.
- ۱۱- الشايب، احمد، ابحاث و مقالات، مکتبة النهضة المصرية، قاهره، ۱۳۶۵ هـ ق - ۱۹۶۴ م.
- ۱۲- الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، مؤسسه الاعلمی للطبعات، بيروت،

- ١٣- القieroاني، ابوسحاق الحصري، زهر الاداب و ثمر الالباب، تحقيق محيي الدين عبدالحميد، دارالجبل، بيروت، ١٤٠٥ هـ.
- ١٤- الهدارة، محمد مصطفى، اتجاهات الشعر العربي، دارالمعارف بمصر، قاهرة، ١٩٦٣ م.
- ١٥- اليعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج ٢، نشر فرهنگ اهل بيت(ع)، قم، ١٤٠٦ هـ.
- ١٦- اميني، عبدالحسين، الغدير، ج ٢ و ٤، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٣٩٧ هـ - ١٩٧٧.
- ١٧- بدوى، احمد احمد، اسس النقد عند العرب، مطبعة النهضة، مصر، ١٩٦٤ م.
- ١٨- ثلث، ابوالعباس فواعد الشّعر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ١٩٤٨ م.
- ١٩- حكيمي، محمد رضا، ادبیات و تعہد در اسلام، انتشارات فجر، قم، ١٣٦٤ هـ.
- ٢٠- دقبل الخزاعي، ديوان، تحقيق ، عبدالصاحب الدجيلي، دارالكتاب اللبناني، بيروت، ١٩٧٢ م.
- ٢١- ديك الجن، ديوان، تحقيق انطوان محسن القوال، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م.
- ٢٢- ديلمي، مهيار، ديوان، تحقيق احمد نسيم، دارالكتاب المصرية، قاهره، ١٣٤٦ هـ.
- ٢٣- شوقى، ضيف، تاريخ الادب العربي، العصر العباسي الاول، دارالمعارف بمصر، قاهره، ١٩٧٢ م.
- ٢٤- صاحب بن عباد، ديوان، تحقيق محمد حسن آل ياسين، مؤسسة قائم آل محمد، قم، ١٤١٢ هـ.
- ٢٥- صدر، حسن، تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، منشورات الاعلمى، طهران، بي تاريخ.
- ٢٦- طه حميدة، عبدالحسيب، ادب الشيعة الى نهاية القرن الثاني الهجري، مطبعة السعادة، مصر، ١٣٨٨ هـ.
- ٢٧- قدامة بن جعفر، ابوالفرج، نقد الشّعر، دارالكتب العلمية، مصر، ١٤٠٢ هـ.
- ٢٨- مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٧٨، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٢ هـ - ١٩٨٣ م.
- ٢٩- مسعودى، على بن الحسين، مروج الذهب، ج ٣، تحقيق محمد محيي الدين، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٨ هـ.
- ٣٠- نبيل خليل، ابوحلتم، الفرق الاسلامية فكراً و شعراً، دارالثقافة، بيروت، ١٤١٠ هـ - ١٩٩٠ م.
- ٣١- نعمة، عبدالله، ادب فى ظل التشيع، دارالتوجيه الاسلامى، بيروت، ١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م.